

ISBN 978-964-382-134-3  
 9 789643 821343  
 9789643821343  
 9789643821343  
 9789643821343

# یک نوع مردن

ماریو مونته فورته تولدو  
 ترجمه قاسم صنعوی



زمان دیگر او مرد بود...  
 کتابخانه...  
 به کار گرفته شده است و از احساس خفاوت سرخ بوستان در برابر افراد  
 مستد پوست سخن به میان می آید. در سال ۱۹۲۹ مجموعه داستانی به نام بخارا بر  
 آید. از گونه های بسیار در این مجموعه که شامل داستانها و...

- 1- Mario Monteforte Toledo
- 2- Anali
- 3- Ubu
- 4- Puan
- 5- Zuzub

## درباره نویسنده:

ماریو مونته‌فورت ته تولدو<sup>۱</sup> نویسنده مبارز و متعهد گواتمالایی در سال ۱۹۱۱ متولد شد. در سال ۱۹۴۰ با نوشتن کتاب آنایتته<sup>۲</sup> که در دوران دیکتاتوری خورخه اوبیکو<sup>۳</sup> ممنوع شناخته شد، به مسأله زمین و سرخ‌پوست روی آورد. این رمان که در سال ۱۹۴۸ انتشار یافت و نام خود را از رودی واقع در پتن<sup>۴</sup>، ایالت شمالی گواتمالا، می‌گرفت خواننده را به ناحیه‌ای که به کشت آکاژو اختصاص یافته است می‌برد. رمان دیگر او موسوم به بین سنگ و صلیب هم در سال ۱۹۴۸ به چاپ رسید. در این کتاب، کشتزارهای قهوه، ارتش و انقلاب، به منزله زمینۀ زندگی سرخ‌پوستی به نام ثوتوهیل<sup>۵</sup> به کار گرفته شده است و از احساس حقارت سرخ‌پوستان در برابر افراد سفیدپوست سخن به میان می‌آید. در سال ۱۹۴۹ مجموعه داستانی به نام مغازه بی آرامش از او به چاپ رسید. در این مجموعه که شامل داستان‌هایی رالیستی، شاعرانه، تخیلی یا روانکاوانه است، از تکاپوهایی فنی که از ادبیات سال‌های شصت امریکای لاتین خبر می‌دهد بسیاری نشانه‌ها می‌توان یافت.

مونته‌فورت ته تولدو که در سال‌های ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ نماینده کشورش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ معاون رییس‌جمهور بود، از

1- Mario Monteforte Toledo

2- Anaité

3- Ubico

4- Petén

5- Zutuhil

سال ۱۹۵۱ سیاست را رها کرد و فقط به ادبیات پرداخت. او که چندین بار طعم تبعید و جلائی وطن را چشیده بود، از سال ۱۹۵۶ به مکزیک رفت و در دانشگاه ملی مکزیکو عهده‌دار تدریس ادبیات امریکای لاتین شد و در عین حال با مطبوعات نیز به همکاری پرداخت. عنوان یکی دیگر از کتاب‌های مهم او، جایی که راه‌ها پایان می‌یابند، است.

موتنه‌فورته تولدو در هفتم سپتامبر ۲۰۰۳ درگذشت.

کتاب یک نوع مردن که در سال ۱۹۵۷ انتشار یافته از سردرگمی فرد روشنفکر و دارای وجدان بیدار و بلا تکلیفی او در انتخاب راهی که باید اختیار کند نشان دارد. به زعم نویسنده، برای چنین فردی هر انتخاب به منزله نوعی مردن است.

قطار سوت‌کشان ایستاد. کوچک‌ترین ذره‌های بخار تا مدت درازی در شب بی‌پایان دشت و دمن پخش شد.

چهره‌ها - نقاب‌هایی با پوست زیتونی، مرموزترین پوست در روی زمین، نیمه‌آسیایی، نیمه استوایی - با استخوان‌های برجسته‌گونه و سیاهی شدید چشم‌هایی که برق فانوسی در آنها می‌درخشید، به گونه‌ای باورنکردنی به پنجره‌ها نزدیک شده بودند. قدرت لحظه، حرکت‌ها را مهار می‌کرد و نگاه‌ها، با گستاخی و پاکی، بی‌پرده می‌جست.

همین جا است، رفیق پرالتا!

در آن هنگام در واگن بودند، در راهروی تنگ درجهٔ یک با شتاب پیش می‌رفتند - کمیتهٔ مرکزی به او دستور داده بود که سفری پرتجمل داشته باشد، زیرا دهقان‌ها وقتی می‌دیدند که یکی از رهبران‌شان با بزرگ‌ترین افراد هم‌طراز است تحت تأثیر قرار می‌گرفتند: رفتاری حاکی از مطالبهٔ حقوق خویش بود. جوان بلند بالایی، چمدان و ماشین تحریر را با حالتی تقریباً تقدس‌آلود برداشت و پیاده شد.

پرالتا وقتی به قسمت سرگشودهٔ واگن رسید جلوی لبخندی را که برایش یادآور نامزدهای انتخاباتی بود نتوانست بگیرد. به نظر هیچ‌کس عجیب نمی‌رسید که او نطقی هم ایراد کند؛ آنها همیشه منتظر نطق و خطابه و سیلاب کلمه‌هایی بودند که